

# رژیم صهیونیستی

## بررسی تبعات جنگ غزه بر اقتصاد



نشست تخصصی

طی هفته های اخیر، طوفان الاقصی و جنگ غزه در سرخط خبرهای دنیا قرار گرفته است و در باب ابعاد مختلف این عملیات، به ویژه از دیدگاه نظامی و امنیتی، مباحث زیادی مطرح شده است اما به نظر می رسد لازم است فراتر از ابعاد نظامی و امنیتی، ابعاد اقتصادی این عملیات بزرگ نیز به دقت مورد توجه و بررسی قرار گیرد تا نگاه جامع تری نسبت به این عملیات ایجاد گردد. در همین راستا، نشست تخصصی با عنوان «بررسی تبعات جنگ غزه بر اقتصاد رژیم صهیونیستی»، با محوریت مباحثی چون لزوم فعال سازی مدار جنگ اقتصادی علیه صهیونیسم و ارزیابی آماری تبعات جنگ غزه بر اقتصاد رژیم صهیونیستی توسط اندیشکده مطالعات اقتصادی آمریکا و با حضور دکتر علی سعیدی (هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه قم) و حجت الاسلام سید محمدرضا رضی (پژوهشگر حوزه اقتصاد کلان) و با دبیری دکتر حسن عباسی متقیان (مدیر اندیشکده مطالعات اقتصادی آمریکا) در تاریخ ۸ آذر ۱۴۰۲، در محل مرکز مطالعات آمریکای پژوهشکده شهید صدر (ره) برگزار گردید.



## بحث اول: فعال‌سازی مدار جنگ اقتصادی علیه صهیونیسم (حجت‌الاسلام رضی) تفاوت صهیونیسم و رژیم صهیونیستی

اسرائیل با صهیونیسم یکی نیست بلکه صهیونیسم اعم از رژیم صهیونیستی (اسرائیل) است. صهیونیسم همان یهودیت منحرف شده است که در دو قرن پیش، چهره‌اش تغییر کرده است و ما اگر مواجهه و مقابله اقتصادی با رژیم را تنها به ضربه زدن به اقتصاد رژیم صهیونیستی منحصر کنیم، خطا است. اگر پرسش ما تنها این باشد که در جغرافیای اقتصادی رژیم صهیونیستی چه اتفاقاتی دارد می‌افتد؟ اقتصاد این رژیم چه مختصات دارد و چگونه باید با آن رویارو شویم؟ یا به طور جزئی‌تر چگونه باید به سمت تحریم کالاهای اسرائیلی برویم؟ این نگاه، نگاهی ناقص است و به فرض که ما اسرائیل را در عرصه اقتصاد و حتی در عرصه نظامی به طور کامل شکست دهیم و حتی محو کنیم - که به فضل و امید خدا، آن روز خیلی دور نیست و به آن خواهیم رسید - این به معنای نابودی صهیونیسم و اقتصاد صهیونیستی نیست. در این جلسه تلاش خواهد شد که نتیجه سال‌ها مطالعه و پژوهش‌های مختلف را در نظمی که ارائه می‌شود، خلاصه کنیم و با این شناسایی میدانی بتوانیم درباره فعال‌سازی مدار جنگ اقتصادی در مصاف با صهیونیسم فکر کنیم و این بحث می‌تواند پایه بسیاری از بحث‌های بعدی ما باشد.

شناسایی میدان، لازمه فعال‌سازی مدار جنگ اقتصادی امروز سبک جدیدی که در جنگ‌های عالم وجود دارد و جامع جنگ‌های جاری در دنیا است، سبک جنگ ترکیبی یا جنگ هیبریدی است. ما معمولاً وقتی با جنگ هیبریدی روبه‌رو می‌شویم، اگر عرصه

را خیلی خوب بشناسیم و جنگی را که با آن طرف هستیم را خیلی خوب شناسایی کنیم، از چه صحبت می‌کنیم؟ از دفاع ترکیبی صحبت می‌کنیم. درحالی‌که ما همیشه نباید در موضع دفاع بمانیم بلکه می‌توانیم وارد موضع حمله و تهاجم ترکیبی شویم.

می‌خواهم عرض کنم که مجموعه دانشگاهی که مؤسسات پژوهشی و پژوهش‌کننده دارد، می‌تواند بخش‌های مختلفی از یک جنگ ترکیبی را ترسیم کند و شاید برای نخستین بار بتوانیم طراحی یک جنگ ترکیبی تهاجمی و یک جنگ ترکیبی آفند را تجربه کنیم.

جنگ ترکیبی، مدارهای مختلفی همچون امنیت، دیپلماسی، غذا، سلامت، نظامی، جاسوسی و همچنین مدار اقتصادی دارد؛ بنابراین محل بحث ما مشخص است و ما می‌خواهیم ذیل ایده طراحی یک جنگ ترکیبی تهاجمی، روی مدار اقتصاد صحبت کنیم و قصد ما این است که بتوانیم جنگ طراحی کنیم و ناظر به خروجی، تصمیم بگیریم.

لازمه طراحی جنگ اقتصادی، شناسایی میدان است. شما چطور می‌خواهید طراحی جنگ کنید وقتی میدان را نمی‌شناسید؟ وقتی توانستیم میدان

### لایه اول: بسترها و ابزارها

پایین‌ترین لایه هرم اقتصاد صهیونیستی، لایه ابزارها و بسترهای اقتصاد صهیونیستی است.

لایه بسترها و ابزارهای اقتصاد صهیونیستی یعنی چه؟ یعنی جریان اقتصاد صهیونیستی با یک سری ابزارها و بسترهایی روی زمین اقتصاد حرکت می‌کند و سعی می‌کند زمین اقتصاد را تصرف کند. به چند مورد اشاره می‌کنم.

### عرصه پول

اولین ابزار اقتصاد صهیونیستی (بیان کردن اولین و دومین، منظور اهمیت و اولویت نیست بلکه مقصود تنها شمارش است. هرچند سعی می‌کنم بر اساس اولویت پیش بروم ولی حالا بر اساس اولویت در نظر بگیرید) و یکی از مهم‌ترین عناصر و ابزارهای اقتصاد صهیونیستی، عرصه پول است. پول آن چیزی است که من باید اعتراف کنم که ما در فضای اقتصاد اسلامی، اقتصاد مقاومتی، اقتصاد بومی و اقتصاد ملی نفهمیده‌ایم با چه پدیده بنیادین و ناموسی در عرصه اقتصاد طرف هستیم.

پول یک پدیده نیست بلکه یک شاه پدیده است؛ یک کالا نیست که یک شاه کالا است. یک ارزش نیست بلکه شاه ارزش است. یک ترازو نیست که یک شاه ترازو است. یکی از نقاط قوت اقتصاد صهیونیستی و اقتصاد یهودیت منحرف، این است که روی پول در بسیاری از برهه‌های تاریخی دست گذاشته است و امروز، تجلی قدرت پولی اقتصاد صهیونیسم، در دلار است؛ یعنی دلار، پرچم افراشته یهودیت بر بلندای باص اقتصاد جهانی است.

را بشناسیم، آن وقت است که می‌توانیم راهبرد و استراتژی جنگی تعیین کنیم و بعد از آن، عملیات طراحی کنیم. پس طراحی مدار جنگ اقتصادی از جنگ ترکیبی تهاجمی، سه مرحله دارد: ۱- طراحی راهبرد (راهبردنگاری) ۲- شناسایی میدان ۳- طراحی عملیات.

از این سه بخش می‌خواهیم به بحث شناسایی میدان بپردازیم البته نکته‌ای وجود دارد که آیا شناسایی میدان، مقدم است یا راهبردنگاری جنگی مقدم است؟ از نظر بنده، به‌طور کلی راهبردنگاری جنگی، مقدم بر شناسایی میدان است. اگر ابتدا راهبردها را تعیین کنید و با آن نگاه، میدان را مطالعه کنید، نگاه شما به میدان، جامع‌تر و کامل‌تر است. وقتی تعیین کنید که چه چیزهایی را باید دید، آن وقت در میدان نیز نگاه و نحوه دیدن شما متفاوت خواهد شد.

یک نگاه هم این است که خیرا شناسایی میدان مقدم است و قبل از شناخت میدان نمی‌توان راهبردنگاری کرد ولی به نظر من، تعیین راهبرد، مقدم است ولی رابطه تناظر رفت و برگشتی میان این دو مرحله برقرار است و با مطالعه میدان، راهبردها دقیق‌تر و نقطه زن تر خواهد شد.

### هرم اقتصاد صهیونیسم

مطالعات شناسایی میدان اقتصادی صهیونیسم را می‌توان در قالب یک هرم، منظم کرد و آن را هرم اقتصاد صهیونیستی نامید. این هرمی است که تقریباً می‌توانیم بگوییم ابداعی است و تلاش کرده‌ایم تا بخش‌های مختلفی را منظم کنیم تا به این هرم برسیم. ابتدا از لایه پایین هرم آغاز می‌کنیم و این عرصه را توضیح می‌دهیم و به سمت رأس هرم حرکت می‌کنیم.

و کالاهایی که در اقتصاد صهیونیسم تولید می‌شود، می‌آید، به بحثی مهم تراز کالاها به نام پول و دلار می‌رسد.

### نظام بانکی

یکی دیگر از بسترها و ابزارهای اقتصاد صهیونیسم، بحث نظام بانکی است. بانک که تحول یافته بَنکوها و نیمکت‌های عملیات سنتی رباخواری در ایتالیا و ژنو و بنادر مهم اروپا در قرن‌های دهم تا پانزدهم میلادی است، وقتی متحول می‌شود و پیشرفت می‌کند، تبدیل به بانک می‌شود. نمی‌خواهیم تفصیلی تر وارد آن شویم اما پدیده بانک نیز محصول فضا، تفکر، فرهنگ و اقدام جریان یهودیت است و کسی نمی‌تواند در آن تردید کند و از مسلمات تاریخ اقتصادی عصر حاضر است. وقتی شما می‌گویید بانک، در ابتدا با یک شبکه بین‌المللی بانکی و سپس با مجموعه نهادهای تنظیم‌گر در عرصه بانکی طرف هستید؛ (مانند بانک‌های تجاری، بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی مانند فدرال رزرو، مثل بانک‌های مرکزی و امثال اینها و بانک‌های عامل، اعم از تجاری و غیرتجاری؛ بانک‌های عاملی که نهادهای عملیات‌کننده در اقتصاد هستند). در همه این لایه‌ها، حضور یهودیت بسیار جدی است و می‌توانیم بگوییم مهم‌ترین تحول بانکی که عصر حاضر، بانکداری را شکل می‌دهد، از ۱۷۵۰ میلادی به بعد، با ظهور خاندان روچیلد در عرصه بانکداری اروپا و شاخه‌های آلمانی، انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی و اتریشی بانکداری خاندان روچیلد است و سپس گسترش آن به سایر بخش‌های اروپا و بعد آمریکا و بعد سایر نقاط دنیا است و باید عرض کنم که شاید در عمل، ما در دنیا نتوانیم حتی بانک‌های

اگر تاریخچه دلار را در نظر بگیریم (نمی‌خواهم بحث دلار را باز کنم بلکه می‌خواهم بحث را منظم کنم تا به یک هرم برسیم؛ بنابراین تفصیلی وارد بحث نمی‌شوم وگرنه همه اینها بحث‌های مهمی است و همه به جلسات تفصیلی نیاز دارد)، در حد اشاره اگر بخواهم اشاره کنم، فردی به نام مایر لرد روچیلد، بزرگ‌خاندان روچیلد می‌گوید: شما اختیار پول کشورها را به من بدهید، دیگر مهم نیست قوانین را چه کسانی می‌نویسند.

در طول تاریخ نیز این‌گونه بوده است. تکاپوهای پولی خیلی جدی از سوی یهودیت وجود داشته است و لازم است نهادی را اینجا معرفی کنم که کمتر به آن توجه کرده‌ایم و آن، نهاد خزانه‌داری و نهاد چاپ و انتشار پول است، نهاد تنظیم‌گر و ولایت‌گر، بحث پول است. معمولاً در طول تاریخ، این نهادها در بسیاری از کشورها در دستان جریان یهودیت بود و ما وقتی مطالعه می‌کنیم، آن‌ها را نهادهای ملی می‌بینیم و می‌گوییم خزانه‌داری انگلستان، خزانه‌داری فرانسه و آن‌ها را با اسم و رنگ ملی می‌شناسیم؛ در حالی که بیشترین نهادها، نهادهای خصوصی بوده‌اند. در ایران نیز این‌گونه بوده است و خاندان‌های ساسون و ساسول، اولین پایه‌گذاران بانک و اولین پایه‌گذاران چاپ و انتشار پول اعتباری و کاغذی در ایران بوده‌اند که بحثش مفصل است.

بنابراین در جمع‌بندی اصلی‌ترین ابزارها، بحث دلار است. چه استفاده‌ای از همین نکته، در جنگ ترکیبی می‌کنیم؟ اینکه مبارزه اقتصادی با صهیونیسم، گسترده‌تر و دامنه‌اش علاوه بر کالاهای صهیونیستی

مرکزی جدی پیدا کنیم که تحت تأثیر مستقیم شبکه یهودیت نباشند.

حتی فدرال رزرو که خودتان مستحضر هستید، یک مجموعه خصوصی متشکل از بانک‌های وابسته به شبکه خاندانی صهیونیسم است که در ۱۹۱۳ میلادی، به همدیگر می‌پیوندند و فدرال رزرو را پایه‌گذاری می‌کنند. آثار خوبی هم در این زمینه نوشته شده است؛ مثل موجودی از جزیره جکیل. چون فدرال رزرو در این جزیره، توافقات و مذاکرات شبکه بانکی را صورت می‌دهد و برای تشکیل فدرال رزرو، آثار مختلفی تولید شده است که برای ما قطعی می‌کند که فدرال رزرو، یک نهاد خصوصی است.

در سایر نقاط دنیا نیز به همین شکل است؛ یعنی شما شاید کشوری پیدا نکنید که بانک مرکزی آن وابستگی مستقیم به این شبکه صهیونیستی و یهودی نداشته باشد. از این جهت من باید این نکته را عرض کنم که نظام بانکداری ما بعد از انقلاب اسلامی، مشکلات فراوانی دارد که همه به صورت کلی و جزئی از آن باخبر هستید اما باید اشاره کنیم که به برکت انقلاب اسلامی، شاید از معدود بانک‌های مرکزی جهان که متعلق به صهیونیسم جهانی نیستند، بانک مرکزی جمهوری اسلامی است.

ما چالش‌های جدی در نظام بانکی داریم ولی به لحاظ ولایت‌گری نظام بانکی شاید نفوذها و نسخه‌نویسی‌هایی از سوی شبکه جهانی صهیونیستی در نظام بانکی ما باشد. همچنین به لحاظ ولایت‌گری عرصه بانکی، شاید نفوذهایی هم باشد، این شبکه، نسخه‌هایی بر نظام بانکی ما بنویسد اما به لحاظ هویت و استقلال ذاتی، ما یک نظام بانکی ذاتاً مستقل به لحاظ ولایت‌گری و حکمرانی داریم و این از برکات انقلاب است

و شاید کمتر بانک مرکزی در جهان (کمتر از ۱۰ مورد) باشد که به صورت مستقیم تحت سلطه این جریان صهیونیستی نباشد.

### سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی

بحث سازمان‌های بین‌المللی که در عرصه اقتصاد، تنظیم‌گری می‌کنند، مانند صندوق بین‌المللی پول که این صندوق با عنوان بانک توسعه و تعمیر بین‌المللی در ۱۹۴۸ یعنی بعد از جنگ جهانی دوم شکل می‌گیرد، بعدها پیشرفت می‌کند و تبدیل به صندوق بین‌المللی پول می‌شود و این صندوق از آن چه که در آینه می‌بینیم به ما نزدیک‌تر است!

نهادی بسیار جدی و تأثیرگذار در همه کشورهای دنیا است و خیلی از کشورهای دنیا مثل مردم کشورهای آمریکای لاتین، دشمنان درجه یک خودشان را به خاطر آثار ویرانگری که سیاست‌های این کشور روی آن‌ها داشته است، صندوق بین‌المللی پول می‌بینند؛ مثل برزیل، آرژانتین و مانند آنها که تصور عمومی و نگاه توده جامعه ما از سهم نقش نهادها فاصله دارد و متأسفانه در میان کارشناسان و نخبگان اقتصادی ما نیز به نقش مخرب این سازمان‌ها کمتر پرداخته شده است که چون بحث ما نیست از آن می‌گذریم. بانک جهانی، بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی از جمله نهادهایی هستند که از دو طریق، اقتصاد بین‌الملل را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ ۱- دادن وام ۲- دادن نسخه برای اداره.

ما در تاریخ جمهوری اسلامی، حتی یک مورد هم استقراض از صندوق بین‌المللی پول نداشتیم ولی عمل به نسخه‌هایی مانند تعدیل اقتصادی و سیاست‌های جدی که در اقتصاد ما پیاده شده است،

خیلی وقت‌ها تحت تأثیر سیاست‌های صندوق بوده است و بی شک نهادها، جای مطالعه جدی دارند.

### اقتصاد رسانه

در لایه بسترها و ابزارها، مؤلفه دیگری به نام رسانه نیز حضور دارد؛ به مراتب از بعضی از بانک‌ها و نهادهای اقتصادی، رسانه‌های شکل‌دهنده ادراکات اقتصادی مردم جهان بر اقتصادها مؤثرتر هستند. بحث جنگ شناختی اقتصادی، اقتصاد شناختی، بحث‌های روان و اقتصاد و اقتصاد روان شناختی در اینجا مطرح می‌شود و مثال‌های متعددی از سیطره ذهنی و روانی بر اقتصاد را می‌توان پیدا کرد که ابزار و دست‌وپای تأثیر این سلطه ذهنی، جریان رسانه است که این لایه اول است.

### لایه دوم: حکومت‌ها و دولت‌ها

لایه دوم هرم، لایه دولت‌ها است. در اینجا است که شما دولت ایالات متحده آمریکا، فرانسه، انگلستان، دولت سعودی، رژیم اشغالگر قدس (اسرائیل) را می‌بینید و از این جمله رهبری که می‌فرمایند خیلی از مسئولین و رؤسای جمهور و نخبگان سیاسی کشورهای اروپایی و آمریکا، کارگزاران شبکه صهیونیسم جهانی هستند، رمزگشایی می‌کنید؛ برای مثال ما امانوئل مکرون را می‌شناسیم. او کیست؟ رئیس جمهور فرانسه. قبل از آن، وزیر اقتصاد و قبل از آن، به صورت رسمی، یکی از مسئولان بنیاد روچیلد فرانسه است و از همان جا می‌آید و وزیر اقتصاد و رئیس جمهور می‌شود.

ما باید از این مطالب برای شناخت عقبه رژیم صهیونیستی استفاده کنیم. اگر این دولت‌ها نبودند، شاید در هفته‌های اول طوفان الاقصی، رژیم صهیونیستی از هم پاشیده بود. حال اگر بتوان در فضاهای مجازی

بین‌المللی، به مردم فرانسه مخبره کنیم که اگر شما حدود صد هفته است که به خیابان‌ها می‌آیید (جریان جلیقه زردها) و باتوم می‌خورید، این باتوم امانوئل مکرون نیست بلکه باتوم شبکه صهیونیستی حاکم بر فرانسه است، آن وقت اوضاع فرانسه این‌گونه نخواهد ماند... به راستی در جریان جنبش وال استریت، جنبش ۹۹ درصدی رقم خورد. چرا مردم با وجود هزینه اعتراضات، باز هم کف خیابان می‌آیند؛ زیرا تحت فشار هزینه‌های زندگی هستند و مردم برای حل کردن مشکلاتشان می‌آیند. مقام معظم رهبری می‌فرماید: وقتی مردم اروپا و آمریکا بفهمند مشکلاتشان به خاطر صهیونیست‌ها است، اوضاع این‌گونه نخواهد ماند.

در بحث مطالعات و افول آمریکا چه گدی می‌گیرید و چه راهبردنگاری انجام می‌دهید؟ آمریکا آن روزی از درون می‌پاشد که مردمش قیام کنند و آن روزی قیام خواهند کرد که متوجه شوند تمامی مشکلاتشان به خاطر شبکه صهیونیستی حاکم بر آمریکا است یا برای مثال ترامپ که از حدود ۲۰ سال پیش وارد معامله با بنیاد روچیلد آمریکا می‌شود، به خاطر ورشکستگی جدی که دارد و فردی به نام ویل برراس که عامل بنیاد روچیلد است، ورشکستگی او را می‌خرد و او در تعامل با این شبکه، وارد عرصه قدرت می‌شود و بی شک رؤسای جمهور و سیاستمداران‌ها به این شبکه وابسته می‌شوند.

### لایه سوم: اندیشکده‌ها و اتاق‌های فکر

لایه سوم هرم از پایین، لایه اندیشکده‌ها و اتاق‌های فکر است که برای ادامه حیات جریان استکبار و برای ادامه استعمار جهانی می‌اندیشد. برای تحقیر کردن جهان، سناریو می‌نویسد. این بخش که می‌توان از

یا برای مثال اندیشکده رند، متعلق به ارتش آمریکا است. حدود ۲۰ سال پیش، سندی با عنوان راهکارهای نابودی جمهوری اسلامی منتشر می‌کند؛ یکی از آن‌ها ترویج آموزش زبان انگلیسی در ایران است و یکی دیگر از پیشنهادهای آن، حاکم نمودن گفتمان اعتدال در جمهوری اسلامی است.

این لایه اندیشکده‌ها است. برخی از این اندیشکده‌ها و بلکه مهم‌ترین آنها به صورت مستقیم صهیونیستی هستند و بقیه آن هم غیرمستقیم به این شبکه خدمت می‌کنند.

### لایه چهارم: لایه علم

لایه بالاتر از اندیشکده‌ها، لایه علم و لایه نظریه‌پردازی علمی است. این لایه، خیلی عمیق‌تر از لایه اندیشکده‌ها است. کار اندیشکده، حل مسئله است. مسئله‌ای روی میز می‌گذارد تا برای آن راهکار بنویسد اما کار لایه علم، نظریه‌پردازی است. یک نظریه با عنوان لیبرالیسم مطرح می‌کند و سیصد سال جهان را با یک نظریه پیش می‌برد و استعمار و غارت می‌کند؛ بنابراین لایه علم و نظریه، بالاتر و مهم‌تر از لایه فکر و اندیشه‌ورزی است.

ما می‌توانیم به طور خاص در لایه نظریه در حوزه اقتصاد بگوییم که همراه‌ترین ایده در عصر ما، با یهودیت و صهیونیسم در اقتصاد، اندیشه لیبرالیسم است. لیبرالیسم اعم از فرهنگ، سیاست، اقتصاد، هنر و... است و همه را در بر می‌گیرد. یک فضای فکری، فرهنگی، علمی است اما ما درباره اقتصاد صحبت می‌کنیم. در پژوهشی که با موضوع تاریخچه اقتصاد لیبرال با تمرکز بر زندگی آدام اسمیت انجام دادم، از دیدگاه تاریخی، این بحث را مفصل‌ترین

آن به عنوان صنعت فکر در ایالات متحده و اروپا نام برد، بحث مفصلی دارد که من تنها به نام برخی از اندیشکده‌ها اشاره می‌کنم:

- اندیشکده بروکینگز و زیرمجموعه آن سابان که بیش از ۱۰۰ سال سابقه دارد. سالانه ۴۰۰ میلیون دلار بودجه دارد. ساختمان، تجهیزات، اعضای هیئت علمی، پژوهشگر و سیاسیون بازنشسته آمریکا و... که به این فکر می‌کنند که دنیا چگونه با اهداف آمریکایی صهیونیستی پیش رود؛

- بنیاد کارنگی که به صورت مستقیم متعلق به خاندان یهودی کارنگی است؛

گروه بین‌المللی بحران که به صورت مستقیم متصل به خاندان یهودی راکفلر است؛

- مرکز واشنگتن برای مطالعه سیاست خاورمیانه نزدیک؛

- اندیشکده شورای آتلانتیک؛

- مؤسسه رند؛

- بنیاد هند؛

- اندیشکده شورای روابط خارجی آمریکا (CFR)؛

- بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها؛

- بنیاد اعانه ملی برای دفاع از دموکراسی.

این‌ها نهادهایی هستند که می‌اندیشند و گاهی بسیار به ما نزدیک هستند؛ برای مثال برجام سندی که ۸ سال بلکه ۱۰ سال، سیاست خارجی ما را کاملاً به خود مشغول می‌کند یا به‌طور جدی تحت تأثیر قرار می‌دهد، محصول گروه بین‌المللی بحران است و این مجموعه است که این پیشنهاد را روی میز سیاستمداران قرار می‌دهد.

بر لیبرالیسم است. در این فضا، ما نهادهایی مانند دانشگاه شیکاگو داریم که موقوفه خاندان راکفلر است. دانشگاه MIT، مثل دانشگاه استنفورد که نقش بسیار بسیار جدی در نظریه پردازی و طرح‌های علمی استعماری دارد.

در این لایه علم، خیلی صحبت وجود دارد. اینکه جایزه‌های نوبل بیشتر به اقتصاددانان یهودی مانند آکرلوف، کروگمن، فریدمن و... که یهودی هستند،

کردم اما در جمع بندی لیبرالیسم، اندیشه‌ای است که به جد با اقتصاد صهیونیسم به شدت سازگار است. منافع یهودیت را در عرصه اقتصاد تأمین می‌کند و لیبرالیسم، یک آموزه یهودی زده است.

لیبرالیسم بیش از آن که یک اندیشه الحادی مدرن باشد، یک اندیشه الحادی یهودی است و ردیابی مفصل تاریخی داریم که لیبرالیسم، موجود و محصول کابالا (عرفان یهود) است و کابالا، فضای کلان حاکم



## هرم اقتصاد صهیونیستی



مبتنی بر تجارت، رشد می‌کند ولی شبکه قبلی مبتنی بر زمین‌داری رشد می‌کرد.

یکی دیگر از تفاوت‌های این دو شبکه، این است که این شبکه بیشتر خاندان‌های یهودی هستند و آن شبکه بیشتر مسیحی اروپایی هستند. از جمله خاندان‌های یهودی که می‌توانیم نام ببریم: خاندان ساسون، ساسول، اپن‌هایمر، مدیچی، سیف، رایت، نوبل، خاندان مورگان (از مهم‌ترین خاندان‌ها)، خاندان راکفلر و در رأس این شبکه، خاندان روچیلید (راف چاپلید) هستند.

این شبکه خاندانی، روایتی مفصل و بحث زیادی دارد و شاید در این فرصت نتوان به آن پرداخت ولی به‌طور کلی تا ما این شبکه را نشناسیم، اشتباه است که بخواهیم درباره اقتصاد صهیونیسم، از اسرائیل حرف بزنیم و در اقتصاد اسرائیل هم از شرکت‌های حامی آن حرف بزنیم. بله! این شرکت‌ها و نام‌های تجاری، گردش مالی زیادی دارند و باید تحریم شوند ولی من در مقام طراحی جنگ ترکیبی تهاجمی علیه صهیونیسم صحبت می‌کنم؛ بنابراین ما باید این شبکه را بهتر بشناسیم تا اسرائیل را هم بهتر بشناسیم. برای مثال چه کسانی هستند که اسرائیل را شکل می‌دهند و تأسیس می‌کنند؟ وقتی به تاریخ مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که آغاز تأسیس اسرائیل در ۲ نوامبر ۱۹۱۷، چگونه اعلام می‌شود؟ بیانیته‌ها بالفور.

لرد آرتور بالفور در این تاریخ، بیانیته‌ای صادر می‌کند و می‌گوید: دولت انگلستان با تشکیل دولت عبری در فلسطین موافق است اما وقتی متن بیانیته را می‌بینید، بیانیته نیست بلکه نامه است و این‌گونه آغاز می‌شود: لرد روچیلید عزیز (Dear lord roughchild)، خوشبخت هستم که به شما اعلام کنم که دولت علیه انگلستان

اهدا می‌شود و اساساً خاندان نوبل، یک خاندان یهودی است و در عرصه علم، حرف‌های جدی‌تری وجود دارد که با این جمله از آن می‌گذریم؛ اقتصاد سرمایه‌داری، بیش از آن که کاپیتالیستی باشد، کابالیستی است.

### لایه پنجم: کمپانی‌ها و شرکت‌های بین‌المللی و چندملیتی

لایه بالاتر، لایه مجتمع‌ها و شرکت‌های بین‌المللی اقتصادی است؛ برای مثال رویال شل، شرکت توتال، شرکت بی‌پی، شرکت برادران وارمر، ال‌جی، اپل، سامسونگ و بیشتر شرکت‌های بزرگی که می‌شناسیم، لایه کمپانی‌ها را شکل می‌دهند. کمپانی‌ها در زندگی خیلی به ما نزدیک هستند؛ چه از محصول آنان مصرف کنیم و چه تحت تأثیر سیاست‌های آن باشیم. شما نمی‌توانید کمپانی توتال را نشناسید و بفهمید آمریکا و فرانسه در جنگی که داعش به نیابت از آن‌ها انجام داد، دنبال چه چیزی در منطقه و به‌طور خاص در منطقه نفتی دیرالزور هستند. در عراق و یمن، آذربایجان و قطر به دنبال چه چیزی می‌گردند؟

### لایه ششم: لایه خاندان‌ها

لایه آخر و لایه بالاتر، لایه خاندان‌ها است. لایه‌ای که ما معمولاً از آن غافل هستیم. تحولات غرب جدید، بیش از آن که ناشی از تکاپوهای فردی باشد و حتی ناشی از تکاپوهای ملی و دولتی باشد، ناشی از تکاپوهای خاندانی است. در لایه خاندان‌ها حرف زیاد است اما به چند نکته اشاره می‌کنیم. مهم‌ترین خاندان‌هایی که از ۱۷۵۰ جای خاندان‌های سنتی فئودال را در اروپا می‌گیرند، این خاندان‌ها هستند و یکی از تفاوت‌های این شبکه خاندان سالاریا شبکه خاندان سالار فئودال این است که این شبکه بیشتر



اولین بار، بعد از جنگ ۶ روزه کشورهای عربی با اسرائیل در سال ۱۹۷۳ اسرائیل اعلام وضعیت جنگی در کل مناطق اشغالی کرده است و در طرف مقابل نیز رژیم، ذات خود را آشکارتر کرده است و حدود بیش از ۱۵۰۰۰ فلسطینی را در این مدت به شهادت رسانده است که بیشتر آنان غیرنظامیان و بیش از نیمی از آنان، زنان و کودکان بوده اند.

این جنگ علاوه بر تلفات و هزینه های انسانی و ابعاد نظامی و سیاسی، بی شک تبعات و هزینه های اقتصادی قابل توجهی بر اقتصاد رژیم صهیونیستی دارد که نیازمند رصد و سنجش است. درباره برآورد دقیق خسارات اقتصادی جنگ برای اسرائیل، ابتدا باید گفت برآورد دقیق، نیازمند زمان است؛ چرا که ضمن آن که هنوز شرایط محیطی برای رصد و پایش، ملتهب و بی ثبات است، دولت اسرائیل نیز تلاش می کند تا حدود زیادی، آمار را پنهان کند تا مانع از التهاب و مخالفت افکار عمومی داخلی خود شود. باین حال گزارش ها و برآوردهای اولیه منتشر شده از سوی نهادها و مجامع آماری نشان دهنده قابل ملاحظه

با درخواست شما مبنی بر تشکیل دولت عبری در فلسطین موافقت کرد و اساساً بیانیه نیست و نامه است و این خاندان روچیلید هستند که دنبال تشکیل این دولت هستند و همین خاندان هستند که اگرچه کمتر از ۳٪ اراضی فلسطین را تشکیل می دهند ولی به طور مثال لرد روچیلید ۲۷ هزار هکتار زمین در فلسطین می خرد و ساختمان کنست اسرائیل و نهادهای دیگر اسرائیل، با پول و سرمایه آنان ایجاد می شود؛ مانند خط لوله ایلات، عسقلان که در حال حاضر نفت خام آذربایجان و ترکیه از آن طریق به بندر ایلات می رود ولی پیش تر، نفت ایران، از آن جا به اسرائیل می رفته است و ایران پهلوی در ساخت اسرائیل، سهم مالی و پولی جدی دارد که یکی از آن ها این خط لوله است که با سرمایه گذاری مستقیم ایران و روچیلدها ساخته می شود و نفت ایران از جزیره خارک، مستقیم به ایلات و از آن جا به عسقلان می رفته است.

عرض این است که وقتی ما این شبکه را این گونه بشناسیم و در رأس هرم، این شبکه خاندانی را ببینیم، آن وقت می توانیم تهدیدهای اقتصادی معتبر داشته باشیم. تهدیدهای اقتصادی پشیمان کننده داشته باشیم و تمهیدهای اقتصادی داشته باشیم که درد کودک و زن مظلوم غزه ای که تحت ظلم و جنایت است را بتوانیم تسکین دهیم.

## بحث دوم: ارزیابی آماری تبعات جنگ غزه بر اقتصاد رژیم صهیونیستی (دکتر سعیدی)

جنگ اخیر غزه در ۷ اکتبر (۱۵ محور ۱۴۰۲) آغاز شد و در یک روز، نیروهای مقاومت توانستند ۱۲۰۰ کشته و ۲۴۰ اسیر بگیرند که رکوردی تاریخی است و از زمان جعل این رژیم در منطقه بی سابقه بوده است. برای

تعاملاتش، پیوندهایی را ایجاد کند که بتواند به نحوی خودش را در این منطقه به لحاظ اقتصادی تثبیت کند و در عمل نیز شاهد هستیم که متأسفانه توانسته است پیوندهای اقتصادی جدی با برخی کشورهای مسلمان منطقه ایجاد کند. کشورهایی مانند ترکیه، مصر، اردن و حتی کشورهای حاشیه خلیج فارس، تعاملات تجاری زیادی با این رژیم دارند که این ارتباطات باعث شده است که زیان اسرائیل سبب زیان کشورهای اسلامی نیز شود و این خود عاملی جدی است که دولت‌های وابسته اسلامی را در گرفتن اقدامات سخت علیه اسرائیل دچار تردید می‌کند.

هزینه‌های مستقیم جنگ برای رژیم صهیونیستی حدود ۴,۵٪ از کل تولید ناخالص داخلی رژیم صهیونیستی، بودجه نظامی است. بانک مرکزی اسرائیل، گزارشی منتشر کرده است که این جنگ حدود ۵۳ میلیارد دلار تا آخر سال آینده برای اسرائیل هزینه برجای گذاشته است و بخش زیادی هم مربوط به هزینه‌های نظامی است.

همان‌طور که اشاره شد، براساس آخرین آمار در سال ۲۰۲۲، تولید ناخالص آنان ۴۰۰ میلیارد دلار است که از این مقدار، ۴,۵٪ مخارج نظامی است که رتبه دهم را در دنیا از جهت سهم مخارج نظامی به تولید ناخالص داخلی دارد. بی‌شک این هزینه‌ها در شرایط جنگی، به شدت افزایش پیدا کرده است البته برآوردهای دیگر از هزینه روزانه جنگ، نشان از ۲۶۰ میلیون دلار هزینه روزانه جنگ برای رژیم دارد که بی‌شک خیلی بیش از آن است و این عدد تنها هزینه‌های مستقیم جنگ است.

برآوردی دیگر بیان داشته است که هزینه مستقیم هفتگی جنگ، حدود ۶٪ تولید ناخالص داخلی

بودن خسارات و تبعات قابل ملاحظه جنگ غزه بر اقتصاد رژیم صهیونیستی است.

### تصویر کلی از اقتصاد رژیم صهیونیستی

برای سنجش تبعات اقتصادی جنگ بر اقتصاد رژیم صهیونیستی، ارائه تصویر آماری عمومی از اقتصاد رژیم، مفید است. جمعیت رژیم اشغالگر قدس اعم از یهودی و فلسطینی، حدود ۹,۵ میلیون نفر است. مجموع تولید ناخالص داخلی رژیم صهیونیستی، بر اساس آمار بانک جهانی در سال ۲۰۲۲، حدود ۴۰۶ میلیارد دلار به قیمت‌های ثابت بوده است که از این جهت، رتبه ۳۴ دنیا است. تولید ناخالص داخلی سرانه، تقریباً ۴۴ هزار دلار است که از این جهت رتبه ۳۱ دنیا است. تورم در سال ۲۰۲۲، حدود ۴,۴٪ و نرخ بیکاری در این سال ۳,۴ بوده است که پیش‌بینی می‌شود تا انتهای سال ۲۰۲۴ به ۴,۵٪ افزایش یابد. نرخ مشارکت اقتصادی ۶۳٪ است که رتبه ۶۹ را در میان کشورهای جهان دارند. رابطه مبادله آنان (نسبت صادرات به واردات) ۱۰۶٪ است؛ یعنی تراز تجاری مثبت دارند. درصد صادرات به تولید ناخالص داخلی ۳۱٪ است؛ یعنی ۳۱٪ از تولید ملی آنان صادر می‌شود. رژیم صهیونیستی، اقتصادی باز دارد که براساس سیاست این رژیم، در راستای وابسته کردن کشورهای منطقه در تعاملات تجاری است. درصد مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی ۲۱٪ است که رتبه ۲۰ دنیا در مخارج دولتی است و مخارج دولتی بالایی دارد. مخارج نظامی این رژیم ۲۳ میلیارد دلار در سال است که ۴,۵٪ کل تولید ناخالص داخلی را شامل می‌شود. از منظر اقتصادی، رژیم صهیونیستی در منطقه ما اگرچه غده‌ای سرطانی و محکوم به حذف و زوال است اما تلاش کرده است در سیاست‌گذاری‌ها و

هفته است و بانک مرکزی اسرائیل برآورد کرده است که حدود ۵۳ میلیارد دلار خسارت جنگ برای اقتصاد اسرائیل در سال آینده است و پیش بینی شده است که حدود ۳٪ رشد اقتصادی کاهش داشته باشد. نرخ بیکاری نیز در سال ۲۰۲۴ به عدد ۴٫۵٪ خواهد رسید. تبعات جنگ از طریق فشار بر طرف عرضه

### ۱. تأثیر جنگ بر نیروی کار

از آغاز جنگ، اسرائیل ۳۶۰ هزار نیروی ذخیره نظامی خود را فرا خوانده است که این ۳۶۰ هزار نفر به اضافه ۱۵۰ هزار نفر نیروی فعال نظامی که دارد، بخش قابل توجهی از نیروی در سن کار رژیم صهیونیستی را شامل می‌شود. ۳۶۰ هزار نفر را معادل ۸٪ نیروی کار اسرائیل مشغول در سرزمین‌های اشغالی تخمین زده اند که از محل کار خارج شده اند و در حالت آماده باش نظامی هستند.

از طرف دیگر، حدود ۱۶۴ هزار نفر نیروی کار فلسطینی از مناطق اشغالی یا اخراج شده اند یا خارج شده اند و باز نمی‌گردند که این تعداد نیروی کار هم از چرخه تولید کالا و خدمات خارج شده اند. تعدادی نیز نیروی کار خارجی شامل متخصص و نیروی کار ساده، به دلیل شرایط جنگی و ناامنی، از سرزمین‌های اشغالی خارج شده اند که حدود ۱۶٫۲٪ نیروی کار رژیم خارجی هستند که بیشتر آنها، این سرزمین را ترک کرده اند و از طرف دیگر هم به دلیل اعلام شرایط جنگی، پروازهای متعددی لغو شده است و امکان رفت و آمد تجار و فعالان اقتصادی، مختل گردیده است که ریسک این سرزمین‌ها خیلی زیاد شده است و در شرایط جنگی، کسی به فکر تجارت و سرمایه گذاری نیست.

بر اساس آمارهای چند سایت شامل بلومبرگ و المانیتور، با توجه به اینکه بیشتر اقتصاد اسرائیل بر صنعت‌های تک، استوار است و حدود ۱۰٪ از نیروی کار، به صورت مستقیم روی صنعت‌های تک، کار می‌کنند و آن ۱۰ درصدی که در این صنایع کار می‌کنند، بیش از ۵۰٪ تولید ناخالص داخلی را دارند و بدیهی است که در شرایط جنگی، نیروهای متخصص، سریع‌تر محل خطر را ترک می‌کنند و حتی عده‌ای از بومیان نیز به نیروهای نظامی فراخوانده شده اند؛ از این جهت می‌بینید که نیروی کار اسرائیل از ناحیه ۳ گروه اصلی ضربه خورده است: ۱- نیروهای فراخوان شده بومی ۲- نیروی کار فلسطینی شاغل در سرزمین‌های اشغالی ۳- نیروی کار متخصص خارجی.

بنابراین، در جمع‌بندی می‌توان گفت که از جهت نیروی کار، ضربه جدی به بخش تولید و عرضه اقتصاد رژیم صهیونیستی وارد شده است و اثرات آن، در بازه بلندمدت تر نشان داده می‌شود که باید منتظر آن بود.

### ۲. اثرات جنگ غزه بر قیمت انرژی

جنگ، اثراتی نیز روی قیمت انرژی و بیشتر بر روی قیمت گاز اثر گذاشته است. طبیعی است که تا ۳۵-۳۵٪ افزایش قیمت داشته است. قیمت نفت نیز با شروع جنگ، حدود ۷-۸٪ افزایش داشته است، منتهی به دلایلی این افزایش قیمت نفت خیلی محسوس نبوده است. دلایلی را برای این موضوع بیان کرده‌اند: گروهی می‌گویند در بازه زمانی آینده، این شوک، اثر خود را نشان خواهد داد؛ زیرا بازارهای نفت، روی بازارهای آتی اثر دارد و قیمت حالا، به خاطر تولیدات قبلی و حوادث قبلی است ولی ممکن است در چند ماه آینده، این اتفاق بیفتد.



ضمن اینکه یک بررسی تاریخی نشان می‌دهد در جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل، تقریباً ۲-۳ ماه بعد از پایان جنگ ۶ روزه، شوک نفتی اتفاق افتاد. بعد از پایان جنگ، افکار عمومی کشورهای اسلامی، حکومت‌ها را وادار به توافق کشورهای اسلامی بر تحریم نفت کرد و قیمت نفت جهش یافت.

### ۳. اثرات جنگ بر ارزش پول ملی

این اتفاق نیز خیلی دور از ذهن نیست که کشورهای مسلمان و حتی کشورهای دیگر، تحت فشار افکار عمومی و انگیزه‌های حقوق بشری، اقداماتی را در زمینه توافق بر افزایش قیمت انرژی انجام دهند که رژیم صهیونیستی و غرب، از تحریم انرژی رژیم

نرخ ارز اسرائیل (شیکل)، با شروع جنگ، به شدت کاهش پیدا کرد. قیمت طلا نیز حدود ۸-۹٪ افزایش داشته است البته با گذشت حدود دو تا سه هفته از جنگ، با اقدامات بانک مرکزی اسرائیل، تا حدودی ارزش شیکل بازگشت اما در نهایت، جنگ غزه، پایین‌ترین نرخ ارزش شیکل در ۱۱ سال گذشته را رقم

کنند می‌توانند آسیب‌های بسیار جدی به او بزنند؛ به ویژه وابستگی رژیم به نفت، سبب می‌شود نوسانات قیمت نفت به شدت به اقتصاد رژیم، آسیب بزنند. همچنین در موضوع نیروی کار، مشکلات جدی دارند. با اینکه سعی کردند مهاجرین زیادی به سرزمین‌های اشغالی ببرند ولی مشکل اساسی در موضوع نیروی کار و ماندگاری نیروی کار دارند. اقتصاد رژیم صهیونیستی به دلیل ماهیت آماده‌باش نظامی دائم در این کشور، بسیار بی‌ثبات و شکننده است و اساساً اسرائیل به دلیل شرایط اقتصادی شکننده خود، مایل به ایجاد تنش نیست. هرچند به دلیل نگاه‌های ایدئولوژیک صهیونیستی، کمک‌ها و حمایت‌های صهیونیسم جهانی، این اقتصاد شکننده را حفظ کرده است و گرنه این رژیم، اقتصاد مقاوم و قدرتمندی ندارد.

زد و سقوط معناداری اتفاق افتاد که بانک مرکزی با سیاست‌های خود تا حدودی ارزش پول ملی را تا حدودی احیا کرد.

#### ۴. تبعات جنگ بر طرف تقاضا

همان‌طور که بیان شد، مهاجرت اجباری، خروج نیروی کار و دست کشیدن بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت از فعالیت اقتصادی، قدرت خرید مردم، کاهش پیدا کرده است. همچنین به دلیل ایجاد شرایط جنگی، بدیهی است که میل به مصرف نیز کاهش داشته است و بسیاری از رفاهیات و هزینه‌های غیرضروری که مردم در شرایط عادی انجام می‌دهند، در شرایط جنگی انجام نمی‌دهند و اقتصاد رژیم صهیونیستی طرف تقاضا نیز کاهش تقاضای مؤثر خواهند داشت.

#### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی، خروجی اعداد و ارقام اعلام شده، نشان می‌دهد که جنگ در حوزه بحران نیروی کار و همچنین مخارج مستقیم جنگ، اقتصاد رژیم صهیونیستی هم از جانب عرضه و هم از جانب تقاضا، تحت فشار قرار داده است. به این معنا که هم عرضه به دلیل کاهش تولید، کاهش نیروی کار و افزایش قیمت انرژی متحمل فشار شده است و هم تقاضا به دلیل نیروی کاری که از کار دست کشیده‌اند و هم بخشی که به جبهه‌های درگیری اعزام شده‌اند و نیز فضای ناامنی در جامعه، کاهش پیدا کرده است و در ادبیات اقتصادی، فاجعه‌بارترین شرایط بحران اقتصادی، زمانی است که از دو طرف عرضه و تقاضا، هم‌زمان فشار باشد.

بنابراین، اقتصاد اسرائیل، اقتصادی بسیار شکننده است و اگرچه شرکای تجاری دارد که به او وابسته‌اند اما همین شرکا (به ویژه کشورهای اسلامی) اگر اراده